

دکتر سید جعفر سجادی  
استاد دانشگاه

## زنوزی - علی بن عبدالله ( آقا علی مدرس )

یکی از بزرگان کلام و حکمت ریاضی و عرفان و فنون دیگر اسلامی در عصر قاجار آقا علی مدرس زنوزی است زنوز یکی از قصبات آذربایجان و از نواحی تبریز است از این دهستان نیز همانند بسیاری از دهستانهای دیگر ایران دانشمندان و فلاسفه بزرگی برخاسته اند که در کتب اعلام و رجال نام عده از آنان مضبوط است و بسیاری دیگر هم همچنان ناشناخته پمانده اند از جمله کسانی که از قصبه زنوز بمقامات معنوی و علمی نائل شده اند و نام آنها در تذکره ها برده شده است حاج میرزا محمد حسن زنوزی و ملا عبدالله زنوزی پدر آقا علی مدرس زنوزی میباشند ملا عبدالله زنوزی پدر فیلسوف ما خود در عالم علم و ادب یگانه عصر بود در فقه و اصول دستی توانا داشته است اصول را نزد میرزای قمی صاحب قوانین الاصول بیاموخت به حکمت اسلامی توجهی

کامل داشت و در این قسمت تبصری یافت لکن بمانند بسیاری از علماء که از اشتهار به حکمی بودن احتراز میکردند وی نیز مایل نبود بدین دانش شناخته شده گویند حکمت را در اصفهان و نزد اساتید بزرگ آن دیار بیاموخت و در این قسمت تعلیقات و حواشی مهمی بر کتب حکمی از جمله اسوازملاصدرا دارد.

آقا علی مدرس در دامن پدری این چنین تربیت مییابد و بدیهی است که از محضر وی استفاده ها و بهره ها میبرد ، در محافل و مجالس علمی عصر خود حاضر میشود و استادان بزرگی را درک میکند تا در علوم حکمی سرآمد میشود و بمدرس شهرت مییابد .

وی را حکیم الهی و استادالاساتید نامیده اند ، در مدرسه سپهسالار قدیم بتدریس اشتغال داشت ، علاوه بر مراتب علمی و تبحر در حکمت بحثی در صفای باطن و تهذیب اخلاق ممتاز بود و مراتب ریاضت و سیر و سلوک را گذرانده بود ، غالب کتب کلامی و حکمی و ریاضی را استادانه تدریس میکرد ، مردی عارف پیشه ، وارسته بود از توجهی که بزرگان عصر بوی داشته اند معلوم میشود که خرقة تصوف هم در بر کرده است وی بسال ۱۳۰۷ وفات یافت و در حضرت عبدالعظیم مدفون گردید ، ظاهراً اشعاری هم سروده است که يك رباعی را مدرس خیابانی بیاورده است :

خورشید ازل ز رخ چو برداشت نقاب

برداشت نقاب و گشت ظاهر به حجاب

ظاهر بحجاب اگر نشد پس زچه روی

گردید ابوتراب ظاهر به تراب

برای اینکه افکار فلسفی و علمی يك فیلسوف بدرستی روشن شود ناچار باید اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی عصر زندگی او بررسی شود و حتی در مورد متفکران بزرگ باید گفت نه تنها اوضاع اجتماعی عصر زندگی خود بر او مؤثر است بلکه اوضاع شخصی و خانوادگی نیز کمال اثر را دارد و اوضاع علمی اعصار ماقبل هم بی اثر نیست .

میدانیم که از همان دیرباز که مسلمین و خلفاء اسلام به نقل فلسفه و علوم از نواحی مختلف بلاد بعالم اسلامی توجه کردند مکتب های پراکنده بوجود آمد که فلسفه یونان را از مسیر خود بگرداند و رنگی دیگر بدان دادند، اغلب علم و فلسفه در خدمت حکومت عصر و زمان قرار میگرفت و گاهی خیلی نادر حکومت در استخدام فلسفه و علم واقع میشد و برهه از زمان فلاسفه و دانشمندان از قید حکومت ها رهائی مییافتند و از حملات و تازیانه های متعصبین مذهبی هم آزاد میشدند و بدین جهت میتوانستند بطور آزاد و بدور از قید و بند های اجتماعی و بقول یکی از فیلسوفان بست های بازاری فکر کنند و بحث کنند و بدنبال کشف حقایق روند نظری به مقایسات ابو حیان توحیدی و مجموعه رسائل اخوان الصفا و کتبی که در عصر و زمان ضعف حکومت و خلافت بغداد تدوین شده است نمودار کامل این امر است، و برخلاف تصور بهترین دوران علم در جهان اسلام که عصر طلایی و پیشرفت دانش باید بحساب آورده شده همان دورانی است که دانشمندان از استخدام حکومت رهایی یافتند و توانستند آزادانه بپندیشند و نتیجه افکار و عقاید خود را تدوین کنند و علی رغم فقر مالی و تنگی معیشت و زندگی که معمولاً در این اعصار دامنگیر دانشمندان می شود و حامیان خود را از دست میدهند، از لحاظ علمی و فلسفی پیشرفتهای قابل ملاحظه شده است.

البته این امر از لحاظ وقوع خارجی کلیت ندارد و در اوائل عصر خلفاء بزرگ عباسی و حکومت بغداد کسانی بمانند برامکه و وزرای بزرگ و دانشمندان ایرانی بودند که دانشمندان را بخود جلب میکردند و از آنان بنحو کاملی حمایت میکردند و بدین طریق پایه های علوم مختلف را استوار کردند و در تمام شعب علوم و فنون از ریاضیات گرفته تا علوم کلامی پیشرفتهائی کردند و باوج کمال رسیدند و این وضعی بوده است که بدون شك به همت بزرگان ایران و دانش دوستی آنها بوجود آمده است.

باری بطور قطع پیدا شدن فرقه های کلامی عامل مؤثری بوده است در

انحراف علوم یونان از مسیر اصلی خود چنانکه بتدریج اخبار و روایات و آیات در مباحث فلسفی وارد شد و مکتب هائی بوجود آمد که کم و بیش مسائل دینی را در فلسفه محض کمتر وارد میکردند و کسانی بودند که فلسفه یونان را بر مدار و روش مشاء مورد بحث قرار میدادند و مباحث آنرا همچنان بر روش یونانیان مدون و میوب کردند مانند فارابی و شیخ الرئیس ، لکن این وضع بتدریج واژگون شد و طبقات و دسته های مختلفی بمناسبت هایی از مباحث فلسفی بهره ور شده و در فنون و علوم دیگر بکار بردند ، مکتب های کلامی از یک طرف و مکتب های عرفانی از طرفی دیگر هر یک بنوبه خود روش دیگری در پیش گرفت ، عرفان ، کلام ، فقه ، اصول همه با فلسفه در آمیخته شد و مکتبی بمانند مکتب اخوان الصفا بوجود آمد که تمام شئون علمی و فنی و مذهبی را با فلسفه تلفیق کرد و از این تاریخ احیاناً کسانی پیدا شدند که مکتب و روش آنها را پیروی کردند و فلسفه اسلام بطور کلی رنگ کلامی بخود گرفت ، این وضع گاهی باوج کمال خود میرسد و گاهی دگرگون میشود ، در این جریان اوضاع سیاسی و اجتماعی و نوع برداشت امراء و حکام و تشویق و ترغیبی که نسبت به دسته خاصی از دانشمندان و فکری مخصوص میکردند اثری به سزا داشته است و احیاناً مسیر فکری و علمی را تغییر میداده اند و هدفهای علمی را مشخص می کردند .

همچنانکه میدانیم که در دوره صفویه فلسفه اسلامی در سرزمین ایران وضعی خاص بخود میگردد و تجلیات نوینی پیدا میکند سلاطین صفوی از جهات مختلف سیاسی و اجتماعی بیش از پیش توجه به جنبه های فلسفه ذوقی کرده اند و تابش های روح شرقی را تقویت و ترویج مینمایند و بدین جهت نزاع و جنگ و ستیز در میان متمسبین خشک اصولی با اخباریان و اصولیان و پیروان فلسفه مشاء و شیفته گان فلسفه ذوقی و بالاخره روح عرفانی و تصوف در گیر می شود بازار بحث و جدال میان اهل وجد و ذوق و بحث رواج پیدا میکند و

در این میان فلاسفه بزرگی بمانند ملاصدرا پیدا میشود که حال و ذوق و بحث و جدال را درهم آمیخته شیخی و صوفی اخباری و اصولی را باهم سازش می دهند و بنای فلسفه نوینی را میریزند که بمانند اقیاس همه مذاهب و فرق و ملل و نحل مختلف در خود حل میکند جنگ هفتاد و دو ملت را بیهوده و بی ثمر می شمارند و آنرا نتیجه جهل و نادانی بحقیقت اسلام میدانند و گویند همه بندگان خدا با تضاد و اختلاف مشربی که دارند، بسوی هدف واحدی می روند و بطور ناخود آگاه از يك مشرب و مشرع سیراب میشوند، صدر الدین شیرازی معروف به ملاصدرا بنیان فلسفه را می ریزد که بنام حکمت متعالیه نامیده است این فلسفه در حقیقت جامع تضادات است از کلمات بزرگان و اساتین حکمت یونان گرفته تا کلمات ائمه اطهار و اخبار و روایات و آیات قرآنی برای اثبات صدی و مسائل فلسفی مورد انتقاد قرار میدهد و بدین ترتیب بنیان گذار مکتبی میشود که سالها پرافکار اندیشمندان حاکم علی الاطلاق میگردد و سالها بعد از دوره قاجاریه اندک اندک روح غربی و یا غرب زدگی از مجاری مختلف بدنی مرزو بوم وارد میشود بعلل مختلف فرق و مذاهب جدیدی بمانند مذهب شیخیه و بدنبال آن بهائیه رواج پیدا میکند و جدال و نزاع جدیدی در میان مردم و ارباب مذاهب بوجود می آید و در نتیجه فلسفه اسلامی و یا ایرانی که از دیر باز رنگ کلامی بخود گرفته است بصورتی دیگر نمودار میشود و ازین راه است که ملاحظه میشود بالکل فلسفه بطرف کلام مشخصی میگراید، کتب و رسائل فلسفی باژگونه میشود و انحرافی بس آشکار پیدامی کند در چنین وضعی است که فیلسوفان جدیدی بوجود می آید که بر حسب اقتضای محیط ... و خواست مردم وقت خود را صرف پاسخ گوئی بمسائل کلامی می نمایند .

باری در چنین محیط و شرایطی است که فیلسوف ما آقا علی مدرس زنوزی قدم بر صحنه وجود میگذارد مکتب های مختلف موجود زمان خود را بررسی می کند و در حوزة های مختلف درس و بحث بزرگان عصر خود حاضر میشود لاجرم در برابر مشکلات اجتماعی و مذهبی زمان خود قرار میگیرد که قهرآ از سیاست

دولت نمی تواند برکنار باشد این است که کتب و رسائل وی همه در خدمت مذهب و سیاست و خواسته های جامعه قرار میگیرد و بطور خود آگاه یا ناخود آگاه ذوق و استعداد و مسیر بحث خود را به خواسته های ملت میکشاند و در این زمینه کتابها و رسائلی برمی نگارد از جمله کتب وی که بزبان پارسی است کتاب بدایع الحکم است وی این کتاب را بدنبال پرسش هائی که یکی از شاهزادگان عصر در مسائل مختلف کلامی میکند می نویسد این کتاب بزبان پارسی است و واژه های خاصی در آن بکار برده اند که شایان توجه است، از لحاظ اجتماعی و مسائل مطروحه در آن عصر نیز قابل توجه است وی دیباچه این کتاب را با کوشش خاصی پیاری سره مینویسد و این خود نمودار قدرت و تسلط وی بر زبان فارسی است وای کاش تمام کتاب را بروش سر آغاز و براعت استهلال می نوشتند . چون مقدمه این کتاب برای ادیبان و فارسی زبانان مفید بنظر میرسد عیناً نقل میکنیم .

خدای راستایش کنیم و پرستش که هستی و بودش را آرایش نیستی و ناپودی نیست ، یکتا و بی همتا و دانا و توانا و بینا و شنوا و گوویاست ، بایسته گوهر پاکش را وابستگی و بیبوستگی و آمیختگی شایسته و بجا نیست .

و پاکیزه بودش را تیرگی و افسردگی و کشیدگی و اندازه و جای و سوی و روزگار و پذیرش روانه، که دریای شاداب هستیش را نه کرانه بود نه پایاب ، لخت ازو برکناره و پاره آواره است و این نشانها همه خود یگانه گوهر او است و گوهر او بود ، او پایان فرگوهرش را جز او از آفرینش نه دانش یابد نه بینش با همه آفریدگان مهربان و دمساز، و از همه بی آرزو و بی نیاز ، و بر همه دست بخشش و بخشایش باز، هر چه جز او است از اوست و باوست و بسوی اوست . چون شناسائی خود بنمایش دوست داشت و خواست به یگانه پرتوشید خورشید بودش پیراسته تر ، آفرینش گوناگون را که نمودار و نمایش فرگوهر پاک و نشانهای پاکیزه اوست و در دیده یگانه بینان از آنجا که ازوست همه باغ مینواست بیافرید و بر دیده دل خدا شناسان روشنی جاوید بخشید و از آنجا که بایست و باید که راه شناسائی و بندگی به بندگان نماید

پیامبران آئین گزین را که بشری نخستین خود را بجای مهین فرزند خرد و برخی همسرند بآرایش دانش و بینش و نکوئی خوی و راستی گفتار و درستی کردار پیاداست و بکوشش اینان بندگان راراه بسوی خود پیاموخت و بسوی خود خواست و از این زیباییان یکی را که نهاد و بنیادش استوار تر و از همه بخشش و بخشایش او بهتر و برتر و ستوده تر بود محمد نام نهاد و انجام پیامبری را باو داد و چون بدیده دانائی و شناسائی در رشته پیراسته و گردش آراسته هستی نگری، گوئی: هم از او آغاز کرد، درود نمایان شایان جاودان بر روان او باد و بر خاندان پاک او که پرتو خورشید پیامبری او بودند و پس از او بجای او به نشستند و برانمائی آئین او پرخواستند و بندگان را بدانش یگانگی یزدان پاک و بینش رفته آفرینش و خواهی نیکو و راستی گفتار و درستی کردار پیاموختند و از زشتیها و پلشتیها و رنجها و آزارهای این جهان و آن جهان رهانیدند هر کس با اینان دوستی کرد و پیروی سرافراز شد و رستگار و هر که دشمنی و سرکشی خوار گردید و نگونسار.

باری کتاب بدایع الحکم موضوعاً فلسفه روز است که کلام باشد در این کتاب مسائلی مانند منع ابدیشیدن در ذات خدا، وحدت وجود، صفات حق و غیره مطرح میشود و بیانیات خاصی و با استناد کلمات فلاسفه و متکلمان و آیات و اخبار و احادیث قدسی مسائل را مورد بررسی قرار میدهد.

در بعضی از موارد به سخنان و تحقیقات پدر خود ملا عبدالله استناد می کند و این خود نمودار این معنی است که او پدر خود را در علوم فلسفی متبحر و وارد میدانند و لکن بعضی برای عقیده اند که وی از پدرش در حکمت توانا تر است از تألیفات دیگر اوست: حاشیه بر اشعار ملاصدرا، رساله در باب اینکه منطوق از علوم حکمیه است، سبیل الرشاد فی احوال المعاد، النفس کل القوی و رساله در وجود رابطی.

از بررسی آثار و تألیفات این حکیم معلوم میشود که وی باندازه زیادی متأثر از حاج ملاهادی سبزواری بوده است، لکن آنچه مسلم است سبزواری در قسمتهای از حکمت نظری متبحر تر بوده است و یا لا اقل در این باب آثار

جالب تری از خود گذارده است مانند منظومه که یکدوره حکمت نظری است و با اینکه جنبه های ذوقی و عرفانی و روح اشراقی را در خلال این کتاب گنجانیده است مع ذلك جنبه های نظری آن بیشتر است ، البته کتاب بدایع الحکم را میتوان با اسرار الحکم سزواری تا حدودی سنجید از این جهت که اسرار الحکم بیشتر جنبه کلامی دارد تا فلسفی ، با این وصف رساله این حکم در باب النفس فی وحدتها کل القوی که در حاشیه شرح هدایه ملا صدرا چاپ شده است رساله است بسیار دقیق .

در باب وحدت وجود در کتاب بدایع الحکم ص ۱۹۲ گوید : از اینجا ظاهر و متکشف میگردد که مراد اولیای عرفان که بصوفیه معروفند و باهل الله موسوم از وحدت وجود و موجود نه این باشد که در واقع کثرتی در وجود و موجود نباشد و وجودی جز وجود واجب الوجود و موجود جز او نبود بلکه کثرت در اعلام و ماهیات بود و از آنجا که اعلام ماهیات باضافه ماهیات حاصل شوند و ممتاز و ماهیات استشمام رایحه وجود نکرده اند و نخواهند کرد مگر به تبع وجود و وجود جز وجود حق نباشد پس ماهیات نیستند مگر اموری اعتباریه که باعتبار و انتزاع حاصل شوند پس در حقیقت اعلام و ماهیات موهومات باشند نه موجودات .

در تأیید بیانات خود اشعار زیر را از سعدی آورده است :

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست .	بر عارفان جز خدا هیچ نیست .
توان گفتن این نکته با حق شناس	ولی خورده گیرند اهل قیاس .
که پس آسمان و زمین چیستند	بنی آدم و دیو و دد کیستند
پسندیده پرسیدی ای هوشمند	بگویم جوابت گر آید پسند
که هامون و دریا و کوه و فلک	پری آدمی زاد و دیو ملک
همه هر چه هستند از آن کمترند	که با هستیش نام هستی برند
عظیم است پیش تو دریا بموح	بلند است گردون گردان باوج
ولی اهل صورت کجا پی برند	که از باب معنی بملکی درند
که گر آفتابست یک ذره نیست	و گر هفت دریاست یک قطره نیست
چون سلطان عزت علم بر کشید	جهان سر به جیب عدم در کشید